

پودمان ۱

فیلمنامه نویسی



نگارش داستان نقطهٔ آغازین برخوردار ما با روایت است. آشنایی با شیوه‌های داستان گویی و انواع داستان، راه را برای نوشتن باز می‌کند و چگونگی روایت آنچه را که می‌خواهیم به روی کاغذ بنویسیم، را به ما می‌آموزد. برای نوشتن فیلمنامه می‌توانید داستان خود را بدون توصیف و توضیح بنویسید. محدودیت‌های نظام‌مند در نوشتن فیلمنامه، آن را با داستان متفاوت می‌سازد.

واحد یادگیری ۱

نگارش داستان

آیا تا به حال پی برده‌اید؟

- داستان‌ها چقدر در تجربیات زندگی مؤثرند؟
- برای نوشتن داستان چه مهارت‌هایی نیاز دارید؟
- خاطره‌نویسی چقدر می‌تواند در شناخت شما از خودتان مهم باشد؟

هدف از این واحد یادگیری

- هنرجویان در این واحد یادگیری، ساختار داستان و اجزای تشکیل‌دهنده آن، تفاوت داستان و حکایت، و نیز تفاوت داستان کوتاه، بلند و رمان را فرا می‌گیرند و مهارت نوشتن را کسب می‌کنند.

استاندارد عملکرد

- نگارش داستان با استفاده از ایده‌پردازی خلاقانه، بر اساس چارچوب‌های داستان‌نویسی

مقدمه

داستان، بازگویی و نقل رویدادهای واقعی یا غیرواقعی است که تخیل نویسنده به آن شکل می‌دهد و به صورت نظم و نثر نوشته می‌شود.

داستان تاریخچه‌ای طولانی دارد و قدمت آن، شاید به دوران انسان‌های غارنشین برمی‌گردد که با ترسیم تصاویر به روی دیوارِ غارها رویدادهای زندگی خود را روایت می‌کردند. در طول هزاران سال بعد، داستان‌ها به صورت‌های مختلف روایت شدند و به مرور «داستان» به شکل امروزی به وجود آمده است. نویسندگان و اندیشمندان گوناگون، تعاریف متفاوتی از داستان ارائه کرده‌اند. در کشور ما، داستان‌ها در قدیم به صورت شعر، حکایت و روایت بوده است.



تصویر ۲- بازنمایی صحنه شکار بر دیوار غار ۸ هزار سال ق.م



تصویر ۱- صحنه شکار بر دیواره غارها

داستان یک هنر است که خالق آن با مهارت و دانش، مشاهدات عینی و ذهنی‌اش را با تخیل خود می‌نویسد. اساساً هر نوشته‌ای داستان نیست، بلکه داستان دارای ویژگی‌هایی است که خواننده یا شنونده را مشتاق به خواندن آنها می‌کند.

این ویژگی‌های عبارت اند از:

۱. داستان دارای سه قسمت آغاز، میانه و پایان است.
۲. از شخصیت‌هایی تشکیل شده است که بر اساس موقعیت‌ها، کارهایی را انجام می‌دهند.
۳. شنونده را کنجکاو می‌کند؛ تا داستان را دنبال کند. وقتی شروع به خواندن یک کتاب داستان می‌کنیم، اگر ادامه آن ما را جذب کند، به خواندن ادامه خواهیم داد؛ در غیر این صورت، از خواندن دست می‌کشیم.

پژوهش



■ دربارهٔ کمیک استریپ چه می‌دانید؟

■ آیا نام فارسی آن را می‌دانید؟

■ یک کمیک استریپ را در نظر بگیرید و ویژگی‌های داستان را در آن پیدا کنید.



نام کتاب یا داستانی که خوانده‌اید:

نام نویسنده کتاب داستان:

خلاصه این داستان را در چند خط بنویسید. از یک تا چهار، چه امتیازی به آن می‌دهید:

.....

.....

.....

عناصر تشکیل‌دهنده داستان

داستان از شش عنصر مهم تشکیل می‌شود که بدون وجود آنها، نمی‌توان عنوان داستان به یک متن داد:

(۱) موضوع، مضمون یا درون‌مایه

(۲) پیرنگ یا زنجیره حوادث

(۳) زاویه دید

(۴) صحنه‌سازی

(۵) شخصیت

(۶) گفت‌وگو

(۱) موضوع و درون‌مایه داستان (Theme)

موضوع همان چیزی است که داستان پیرامون آن شکل می‌گیرد. درون‌مایه هدف نویسنده از داستان است که در قالب پیام یا ایده محوری داستان به مخاطب انتقال پیدا می‌کند.

برای روشن شدن موضوع به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید، قصد نوشتن داستانی درباره خشونت دارید. خشونت برای شما به عنوان نویسنده حکم موضوع را پیدا می‌کند. حال هدف‌تان گفتن چه پیامی است؟

برای مثال «خشونت باعث از بین رفتن کرامات انسانی می‌شود». این جمله برای شما به عنوان نویسنده، حکم درون‌مایه را پیدا می‌کند که با استفاده از پرداخت سایر عناصر داستانی، به مخاطب انتقال می‌دهید.

گاهی درون‌مایه اثر به صورت مستقیم قابل شناسایی است. در برخی آثار، می‌توان از عنوان اثر، موضوع آن را حدس زد و تشخیص داد. در بعضی آثار، عنوان اثر هیچ ارتباطی با موضوع یا درون‌مایه آن ندارد.

■ چگونه می‌توان این دو را در یک داستان پیدا کرد؟ موضوع و درون‌مایه به ترتیب پاسخ به سؤال‌های «داستان درباره چه چیزی است؟» و «داستان چه چیزی می‌گوید؟» است.

انتخاب موضوع غالباً بر مبنای دغدغه‌ها و علایق نویسنده اتفاق می‌افتد، اما درون‌مایه از ادراک، اندیشه و فهم نویسنده نسبت به موضوع برمی‌آید. برای مثال، یک نویسنده می‌خواهد معضلی اجتماعی را مطرح کند یا زندگی‌نامه هنرمند یا سیاستمدار مشهوری را برای خواننده بازگو کند یا می‌خواهد از طریق نوشتن بیشتر خودش را بشناسد. هر کدام از مسائل فوق در حکم دلایلی برای انتخاب یک موضوع است. شاید موضوع‌ها تکراری به نظر برسند و برای همه یکسان باشند اما درون‌مایه وجه اصلی تمایز نویسندگان و داستان‌هایشان با یکدیگر است. مثلاً شاید چندین نویسنده درباره یک مشکل اجتماعی داستان بنویسند. این نکته حائز اهمیت نیست، بلکه مقوله اصلی عدم تکرار نکردن شیوه بیان داستانی آنهاست. آیا می‌توانید بگویید چرا؟

با راهنمایی هنرآموز خود، پنج موضوع و درون‌مایه برای خود به عنوان نویسنده انتخاب کنید و آنها را به صورت یک گزارش در کلاس ارائه دهید.

فعالیت
کارگاهی



۲) پیرنگ، پلات یا طرح (Plot)

شما موضوعی را برای بازگو کردن یک داستان انتخاب کرده‌اید. از طریق درگیر شدن با موضوع به یک ادراک و فهم جدید درباره آن رسیده‌اید که درون‌مایه داستان شماست. حال این سؤال مطرح می‌شود که «چگونه داستان خود را روایت کنیم؟». پاسخ به این پرسش، هسته اصلی تعریف مفهوم پیرنگ است.

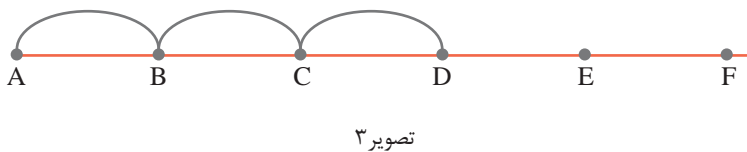
برای درک مفهوم پیرنگ به یک خاطره خود فکر کنید. برای تعریف این خاطره، نیاز دارید به زنجیره وقایع فکر کنید و آن را در ذهن خود سازماندهی، و بیان نمایید. نتیجه اقدام شما در سازماندهی زنجیره وقایع منجر به ساخت پیرنگ می‌شود. این زنجیره وقایع عموماً از منطق علت و معلول پیروی می‌کند و همین مسئله کلیدی ترین رابطه در ساخت پیرنگ است. پیرنگ داستانی نشان می‌دهد چه ارتباطی بین رویدادها وجود دارد. برای مثال، رویداد «الف» به چه علتی، اتفاق افتاده که منجر به رویداد «ب» شده است. به مثال زیر دقت کنید:

شیشه موقع فرار گربه از پنجره با سقوط گلدانی شکست.

- چه اتفاقی روایت می‌شود؟ شکستن شیشه.
- عامل این رویداد چیست؟ سقوط گلدان.
- علت سقوط گلدان چیست؟ فرار گربه از پنجره.

در اینجا زنجیره‌ای از اتفاق‌ها وجود دارد که عامل اصلی در شکل‌دهی به پیرنگ داستان است. این زنجیره از رابطه علت و معلول پیروی می‌کند. اتفاق‌ها به خاطر یک علت رخ می‌دهد و هر اتفاق علتی برای رویداد پس از آن است. پیرنگ، نقشه شکل گرفتن داستان است؛ چگونه داستان شروع می‌شود؟ چگونه ادامه پیدا می‌کند؟ کشمکش

کجا شکل می‌گیرد؟ پایان چگونه اتفاق می‌افتد؟ شخصیت‌ها چه مناسباتی با اتفاق‌ها دارند؟ و الی آخر. برای شناختن پیرنگ یک داستان همواره باید به دنبال پاسخ به «چگونگی ماجرا» بود. این جست‌وجو با سؤالی شروع می‌شود که در پی آن سؤالات دیگر به همراهش می‌آید. وقوع حوادث از یک سری دلایل ناشی می‌شود. اگر در یک داستان یک نفر کشته می‌شود، قاتل وی باید انگیزه معقولی برای این کار داشته باشد. ایده یا فکر اولیه کاملاً حسی است، اما طراحی پلات یا پیرنگ کاملاً عاقلانه و برنامه‌ریزی شده است. روند خطی پیرنگ را می‌توان روی محور رسم کرد. حرکت داستان از نقطه A به D زمانی صورت می‌گیرد که وقایع B و C انجام شده باشد. حرکت زمانی، معنادار و سببی رخدادها پیرنگ را شکل می‌دهد.



«تمساح صبحانه خورد» «قصاب از پنجره گریخت» «وزیر کشته شد»
برای جملات فوق پیرنگ داستانی طراحی کنید.

فعالیت
کارگاهی



به اطراف خود نگاه کنید. هر روز در اطراف شما حوادث و وقایع گوناگونی رخ می‌دهد که رابطه علت و معلولی بین آنها حاکم است و می‌تواند پیرنگ (طرح) یک داستان باشد. پنج نمونه طرح که حوادث آن رابطه علت و معلولی قوی داشته و توالی زمان در آن رعایت شده باشد، بنویسید. روند رخدادها را روی محور رسم کنید.

فعالیت
کلاسی



۳ زاویه دید (Point of view)

فرض کنید یک لیوان آب روی میز قرار گرفته است، جهت‌های مختلفی که لیوان را می‌بینید، چگونه است؟ می‌توانید آن را از دید خودتان، یکی از دوستان‌تان یا هنرآموزتان توصیف کنید؟ زاویه دید در داستان، شیوه روایت یک قصه یا داستان است؛ به عبارت دیگر جهتی است که به کل داستان نگریسته شده و روایت می‌شود. در بعضی داستان‌ها، کسی برای شما داستان را تعریف می‌کند که گویا خودش همه چیز را می‌داند است. گاهی شما اتفاقی را از زبان خودتان برای دوستان تعریف می‌کنید و یکبار ممکن است از زبان مادران یا شخص دیگری داستانی را برای دوستان تعریف کنید.

در داستان چند نوع زاویه دید وجود دارد که عبارت اند از :

- اول شخص
- دوم شخص
- سوم شخص (محدود)
- دانای کل

اول شخص

«امروز از درِ کارگاه که وارد شدم، لیوان چای حاضر آماده‌ای انتظار مرا می‌کشید. اتاق تاریک بود، پرده‌ها را کشیده بودند. لیوان چای را برداشتم و کیفم را روی کاناپه کنار اتاق رها کردم و به سرعت از اتاق زدم بیرون. قبل از ترک اتاق رفتم سراغ پرده‌ها و کنار کشیدمشان. دلم باز شد ...»

زاویه دید اول شخص لزوماً همیشه نویسنده نیست. زاویه دید یکی از شخصیت‌های داستان است که روایت از زبان او نقل می‌شود. در این نوع زاویه دید، نویسنده و مخاطب به علت احساس نزدیکی به سرعت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در این زاویه دید، نمی‌توان مدام دید را تغییر داد و نگاه نویسنده محدود است.

دوم شخص

«یک جوری بچه‌ها ازت آویزون شده بودن که انگاری آویزون قطار تازه حرکت کرده از ایستگاه شده باشن، ولی، همه انرژی و سر و صدا و خوشحالی‌شون خستگی رو از تنت داشت در می‌برد ...»

در این زاویه دید، روایت دوم شخص نویسنده در قالب یک «تو راوی»، مستقیماً مخاطبانش را مورد خطاب قرار می‌دهد، به همین دلیل، به این روش، زاویه دید خطابی نیز می‌گویند. در این شیوه، خواننده، توسط نویسنده، به عنوان یکی از شخصیت‌ها وارد متن می‌شود و در ساخت ماجرا شریک و سهیم است. اولین اثر داستایوفسکی به نام «مردم فقیر» با این زاویه دید است.

■ این شیوه روایت، خیلی رایج نیست. می‌توانید دلیل آن را بگویید؟

سوم شخص

«صبح زود بعد از نماز که بیدار شده بودن خوابیدن که از اتوبوس جا نمونن. چمدون‌ها رو باید علی جداگانه سوار وانت می‌کرد. تازه باید مهری و پروانه رو هم تا مدرسه می‌رسوند. ننه خاتون هم با علی همراه شده بود واسه انجام دادن خرده‌کاری‌های آخر، اما وقتی علی نشست پشت فرمون وانت و استارت زد، ماشین روشن نشد. استارت دوم، استارت سوم، اما ماشین روشن نشد که نشد...» راوی همه چیز را به صورت «او»، «آن»، «ایشان» و از نگاه دیگری روایت می‌کند.

برخلاف دو شیوه قبلی، راوی سوم شخص داخل داستان نیست، بلکه در بیرون و به صورت غایب قصه را تعریف می‌کند.

راوی سوم شخص یا محدود است یا نامحدود. در حالت محدود او فقط به روایت قصه قهرمان و مشاهدات او می‌پردازد. از نمونه‌های روایت سوم شخص محدود می‌توان به داستان «پیرمرد و دریا» اثر ارنست همینگوی اشاره کرد.

سوم شخص نامحدود یا دانای کل

دانای کل همه چیز را می‌داند و ممکن است آینده را هم روایت کند. این زاویه دید، از مسایل درونی شخصیت‌ها با خبر است و به همه چیز اشراف دارد. راوی دانای کل، پرکاربردترین نوع راوی در داستان است. از نمونه‌های این شیوهٔ رمان «کلیدر» اثر محمود دولت‌آبادی را می‌توان نام برد.

فعالیت
کارگاهی



روایت را از دو زاویه دیگر هم بررسی می‌کنند؛ به شیوهٔ تک‌گویی و یادداشت‌نویسی، چیزهایی که دربارهٔ این دو شیوه به ذهنتان می‌رسد، در جدول زیر بنویسید و برای جلسهٔ بعدی، درباره آنها تحقیق کنید و نتیجه تحقیقتان را با هم‌کلاسی‌هایتان به اشتراک بگذارید.

فعالیت
کلاسی



۱) زاویهٔ دید را در یک داستان... (به دلخواه) بررسی کنید. سپس چند صفحه از داستان را انتخاب و زوایای دید آن را تغییر دهید.

■ کدام یک برای این داستان طبیعی‌تر از همه به نظر می‌رسد؟

.....

■ کدام زاویهٔ دید به شما بیشترین قدرت خلاقیت را می‌دهد؟

.....

■ کدام یک داستان را به بهترین شکل روایت می‌کند؟

.....

■ کدام یک سریع‌تر، قابل نوشتن بود؟

.....

۲) شما هر روز از مدرسه به خانه برمی‌گردید، این اتفاق را از سه زاویه روایت کنید:

۱. از دید خودتان.

۲. از دید پدرتان که به فرض شما را همراهی می‌کند.

۳. از دید هم‌کلاسی‌تان که همراه شماست.

۴) صحنه‌سازی

تصادف در یک شب بارانی سرد با تصادف در یک روز آفتابی گرم چه تفاوت‌هایی دارد؟ صحنه از مواردی است که نقش مهم و مؤثری در شکل‌گیری داستان دارد و از عناصر مهم داستان محسوب می‌شود. یک صحنه، شامل زمان و مکان است. محل حضور شخصیت، اتفاق و حوادث، رویداد و محل خلق موقعیت است.

ویژگی‌های مشترک و مهم هر صحنه عبارت‌اند از :

۱. صحنه محیطی مؤثر بر رفتار و کردار شخصیت‌هاست؛ به عبارتی، صحنه می‌تواند بر شخصیت تأثیر بگذارد و موقعیت خلق کند. شخصیت داستان در یک بیابان گرم با آفتاب تند و بدون آب، دچار سرگیجه می‌شود، عرق می‌کند، آب بدنش را از دست می‌دهد و ممکن است آسیب‌های جدی فیزیکی ببیند. چنین شخصیتی مثل یک شخصیت زیر باد کولر با لیوان آب خنکی در دست نمی‌تواند رفتار کند.
۲. صحنه حال و هوایی به داستان می‌بخشد، در شکل‌گیری پیرنگ نقش دارد و از عناصر مهم شکل‌گیری ساختار داستان محسوب می‌شود.

دو داستان کوتاه را انتخاب نمایید و تأثیر صحنه را در روند هر دو بررسی و با هم مقایسه کنید. درباره تأثیر صحنه بر گیرایی داستان یا درک بهتر مخاطب با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

فعالیت
کارگاهی



۵) شخصیت

شخصیت مهمترین عنصری است که بعد از خواندن یک داستان در خاطر خواننده می‌ماند. قصه و روایت با کمک شخصیت یا شخصیت‌ها کامل‌تر می‌شود و شکل می‌گیرد. منظور از شخصیت، هر آن چیزی است که در داستان کنش ایجاد می‌کند. این عنصر لزوماً به انسان اختصاص ندارد و ممکن است حیوان یا اشیا یا عناصر طبیعی باشد.

ارسطو، شخصیت‌های نمایش را افرادی می‌داند که از قهرمانان واقعی تقلید می‌کنند تا باعث خیال‌انگیزی تماشاگر شوند. از این رو، شخصیت، محور کنش و عمل داستان است و شخصیت‌ها در مقابل همدیگر، رفتارهای خاصی از خود نشان می‌دهند.

آدمی که غصه می‌خورد، برای آرامش خود، کارهای متفاوتی انجام می‌دهد ممکن است گریه کند، به کار پناه ببرد، در خوردن و نوشیدن افراط کند یا به آسیب‌های اجتماعی روی بیاورد.

شناخت، تشریح و پرداخت شخصیت، از مهمترین عوامل داستان به حساب می‌آید. آنها در طول داستان تغییر می‌کنند و از طریق کنش‌هایشان توسط خواننده



تصویر ۴

کشف می‌شوند. شخصیت‌داستانی معمولاً برداشتی کلی درباره‌ی ماهیت انسان ارائه می‌دهد و به ما در شناخت خودمان و انسان‌های مختلف کمک می‌کند.

طبقه‌بندی شخصیت‌های داستانی با شخصیت‌های روانشناسی متفاوت است. برای مثال، در شخصیت‌های روانشناسی تیپ A، B و از این قبیل وجود دارد، اما در شخصیت‌داستانی ما با یک هویت مستقل سروکار داریم که می‌تواند خصوصیات روانشناسی هم داشته باشد. انواع شخصیت‌ها در یک داستان به صورت‌های زیر خود را نشان می‌دهند:

شخصیت اصلی / شخصیت فرعی:

یک داستان، یک یا چند شخصیت اصلی و تعدادی شخصیت فرعی دارد. شخصیت‌های اصلی شخصیت‌هایی هستند که حوادث و اتفاقات حول محور آنها شکل می‌گیرد و شخصیت‌های فرعی شخصیت‌هایی هستند که در کنار شخصیت اصلی به پیشبرد حوادث و وقایع کمک می‌کنند.

شخصیت ساده / جامع:

ساده: شخصیت ساده، شخصیتی است که به سادگی می‌توان او را شناخت و تعریف کرد. شخصیت‌های ساده دارای ابعاد خاص و لایه‌لایه نیستند و ارتباطی به سِمَت اجتماعی، شغل یا دیگر ویژگی‌های بیرونی ندارند. اشخاص ساده داستانی، به سرعت قابل شناسایی هستند و به خوبی در ذهن مخاطب می‌مانند. نکته‌ی مهم درباره‌ی این شخصیت‌ها آن است که شخصیت سطحی، بی‌فکر، پوچ و به‌دردنخور نیست؛ بلکه فقط ساده است و فاقد پیچیدگی است.

در مقابل این شخصیت‌ها، شخصیت جامع قرار دارد که پیچیده و لایه‌لایه است و به آسانی در همان ابتدای داستان برای خواننده قابل کشف نیست بلکه خواننده به مرور و به موازات حوادث و رویدادها با آن آشنا می‌شود و می‌شناسد. شخصیت جامع و پیچیده دارای عکس‌العمل قابل پیش‌بینی نیست.

در اطراف خود (دوستان و خانواده) یک شخصیت ساده و یک شخصیت جامع پیدا کنید و آنها را با یکدیگر مقایسه کنید.

فعالیت
کلاسی



ایستا / پویا:

شخصیت ایستا از ابتدا تا انتها داستان تغییری نمی‌کند و در تقابل با حوادث و رویدادها دچار تحول و دگرگونی نمی‌شود: مانند «خورشید شاه» قهرمان قصه‌ی بلند «سمک عیار». او هر کجا برود و هر کاری بکند، در شخصیتش تغییری حاصل نمی‌شود.

اما شخصیت پویا شخصیتی است که در طول داستان از ابتدا به انتها تغییر می‌کند و به انسان متفاوتی تبدیل می‌شود. مثلاً اگر شخصیت متزلزل، ترسو و غمگینی باشد، در انتها بر ترس‌های خود غلبه می‌کند، شجاع می‌شود و به تنهایی این قدرت را پیدا می‌کند که در مقابل مشکلات مقاومت کند.

قهرمان اصلی بیشتر نمایش‌ها و رمان‌های بزرگ، شخصیتی پویا است. «شاه لیر» در نمایش‌نامه‌ای به همین نام از «شکسپیر» و «پیپ» در «آروزهای بزرگ» از شخصیت‌های پویا هستند.

فعالیت
کلاسی



یک شخصیت ایستا و یک شخصیت پویا را در شاهنامه نام ببرید.

قهرمان / ضد قهرمان:

در زندگی شخصی ما هم قهرمان‌هایی وجود دارند. راستی قهرمان زندگی شما کیست و چه خصوصیتی دارد؟ قهرمان‌ها هرگز شکست نمی‌خورند آنها دوست داشتنی، محکم، یاری دهنده و شکست‌ناپذیرند. البته همیشه قهرمان مثل شخصیت «اسپایدرمن» نیست گاهی قهرمان یک رهبر مذهبی و سیاسی یا مادر یک خانواده است.

در مقابل قهرمان، ضد قهرمان است، شخصیتی منفی که یا مستقیم مقابل قهرمان می‌ایستد یا به صورت جداگانه و موازی کارهایی می‌کند که بر ضد رفتار اوست. ضد قهرمان خود نوعی قهرمان است اما در بُعد منفی.

فعالیت
کارگاهی



۱) درباره شخصیت‌های قهرمان و ضد قهرمان در داستان‌هایی که می‌شناسید با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو بپردازد و نتایج را به صورت یک گزارش ارائه دهید.

۲) به توصیف شخصیت داستان دقت کنید. سه ویژگی شخصیت اصلی را بنویسید:

«علی آقا از پله‌ها که شروع کرد به بالا رفتن، خلقتش به قدر کافی از خرابی آسانسور تنگ شده بود که نتونه لبخند بزنه اما ادب حکم می‌کرد، با دیدن اعظم خانوم زن جناب سرهنگ، لبخند گرمی بزنه و احوال شوهرش رو پیرسه ...»

.....

.....

.....



به تصاویر زیر دقت کنید. پنج تصویر از میان آنها انتخاب کنید، سپس ویژگی‌های هر کدام را توصیف کنید. برای آنها اسم بگذارید. شغلی برایشان تعریف کنید. خانواده یا اطرافیان آنها را تصور کنید.



تصویر ۵



تصویر ۶

۶. دیالوگ یا گفت‌وگو

گفت‌وگو نیز از عناصر مهم داستانی است که بر اساس پیرنگ داستان شکل می‌گیرد. دیالوگ در حقیقت مکالمهٔ دونفره است و ساختار آن را کلام تشکیل می‌دهد. این عنصر، ارتباط تنگاتنگی با شخصیت، نوع و کیفیت وی دارد. تفاوت‌های میان کلام شخصیت‌ها، داستان را جذاب تر می‌کند.

برای نوشتن یک گفت‌وگو در داستان، دو عنصر کلیدی وجود دارد: هوش و گوش. برای تقویت مهارت‌های دیالوگ‌نویسی باید دو کلمهٔ مهارت مذکور را در خود به عنوان نویسنده ارتقا دهید. یکی از راه‌های متداول در راستای تقویت این مهارت‌ها، استفاده از یک دفترچهٔ یادداشت کوچک است. یک دفترچهٔ یادداشت کوچک، محل مناسبی برای یادداشت گفت‌وگوهایی است که می‌شنوید یا حتی می‌خوانید. جمله‌های گفت‌وگوی شما ممکن است از درون یک صفحهٔ روزنامه در خاطر شما مانده باشد. شخصیت‌های داستانی همه در اطراف ما هستند. گام اول برای نوشتن یک گفت‌وگو، شنیدن و توجه دقیق و هوشمندانه به حرف‌های افرادی است که کلماتشان را می‌شنویم.

طراحی دیالوگ، پاسخ به این سؤال‌های اساسی است:

۱. چه کسی می‌گوید؟

۲. به چه کسی می‌گوید؟

۳. برای چه می‌گوید؟

۴. چه وقت می‌گوید؟

۵. چگونه می‌گوید؟

۶. چه می‌گوید؟

فعالیت
کلاسی



یکی از تمرین‌های زیر را انتخاب کنید و به صورت یک گزارش در کلاس ارائه دهید. با استفاده از این گزارش دربارهٔ شخصیت‌های گفت‌وگوکننده چه نکاتی را می‌توانید بیان کنید؟

■ به سراغ یک شغل در نزدیکی خانه یا مدرسه‌تان بروید و با صاحب شغل، دربارهٔ یک مشکل یا اتفاق اجتماعی صحبت کنید. سپس گفت‌وگوهایتان را یادداشت کنید و در کلاس ارائه دهید.

■ به مدت یک روز تمام گفت‌وگوهایی را که در خانه می‌شنوید، یادداشت کنید.

■ با یک شیء یا حیوان یا گیاه گفت‌وگو کنید. دربارهٔ چیزهای مورد علاقهٔ خودتان حرف بزنید و گفت‌وگوی بین خودتان را یادداشت کنید. داستان‌های تخیلی برگرفته از همین نوع خیالات نویسنده هستند. در بعضی از داستان‌ها شخصیت‌ها، انسان نیستند؛ مانند داستان «منطق الطیر» داستانی منظوم از عطار نیشابوری.



یک رمان کوتاه جنایی، به پیشنهاد هنرآموزتان، در خانه بخوانید و دربارهٔ ۳ عنصر شخصیت، زاویهٔ دید و دیالوگ آن یک پاراگراف بنویسید و در جلسه بعد به بحث و گفت‌وگو بپردازید.

انواع داستان

استفادهٔ متفاوت از عناصر داستانی منجر به ساخت گونه‌های مختلف داستانی شده است. گونه‌های رایج داستان در دنیای امروز در چهار قالب زیر طبقه بندی می‌شوند:

الف) قصه

ب) داستان کوتاه

ج) داستان بلند

د) رُمان

الف) قصه (Fable) :

قصه، حکایتی است که مادر بزرگ‌ها و بزرگترهای فامیل برای شما تعریف می‌کردند. همان رویدادهایی که برای شما یادآور اتفاقی است که هرگز فکر نمی‌کنید رخ داده باشد. قصه‌ها در قلب و جان مردم می‌نشیند و متعلق به همه طبقات مردم است. احساسات شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حکایت و سرگذشتی است مربوط به گذشته‌های دور که انعکاس‌دهندهٔ فرهنگ عامه است.

ابراهیم یونسی در کتاب «هنر داستان نویسی» در تعریف قصه می‌گوید:

«قصه روایت ساده و بدون طرحی است که اتکای آن به طور عمد بر حوادث و «توصیف» است و خواننده یا شنونده هنگامی که آن را می‌خواند و یا بدان گوش فرامی‌دهد، به «پپچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخصی» بر نمی‌خورد... مفهوم قصه همان است که تودهٔ مردم از این مفهوم داشته‌اند و از قصه، آن نوع ادبیات خلاقه را مورد نظر دارند که از دیرباز در این ملک و بوم رایج بوده است، و بیشتر جنبهٔ غیرواقعی و خیالی دارد تا جنبهٔ واقعی و محقق.»

بسیاری از قصه‌هایی که در ادبیات کهن ما وجود دارند، از این گونه هستند؛ مانند قصه‌های هزار و یک شب، قصه‌های مثنوی معنوی مولانا، داستان‌هایی مثل منطق الطیر عطار، بوستان سعدی یا لیلی و مجنون نظامی.

داستان در زبان فارسی به معانی مختلفی تعبیر می‌شود؛ تعبیری مانند حکایت، قصه، افسانه، سرگذشت، سفرنامه و... و در ادبیات واژه‌ای کلی است. البته با استناد به عناصری که داستان را شکل می‌دهند، می‌توانیم تعاریف مشخص‌تری از آن به لحاظ ساختاری بدهیم.





تصویر ۷

یکی از داستان‌های مثنوی معنوی را انتخاب کرده و به صورت نثر بازنویسی کنید. با توجه به نثر نوشته شده عناصر داستانی را در آن شناسایی و در مورد هر کدام تحلیلی در کلاس ارائه دهید.

فعالیت
کلاسی



ب) داستان کوتاه (Short Story)

داستان کوتاه برشی از زندگی قهرمان یا شخص مهم داستان است که توسط نویسنده در یک موقعیت، به کوتاهی ساخته و پرداخته می‌شود. منظور از داستان کوتاه خلاصه یک داستان بلند یا یک رمان نیست.

ویژگی مشترک داستان کوتاه کلاسیک عبارت‌اند از:

- طرح منظم و مشخصی دارد.
- تعداد شخصیت‌ها در آن محدود است.
- شخصیت اصلی، در یک واقعه اصلی درگیر می‌شود.
- به صورت «کلی» که همه اجزای آن با هم پیوند متقابل دارند، شکل می‌بندد.
- تأثیر واحدی را القا می‌کند.
- زمان و مکان درونی در داستان کوتاه محدود است؛ حتی اگر قصه در مدت طولانی یا در چند مکان مختلف اتفاق افتاده باشد.
- کوتاه است.

هویت داستان کوتاه مستقل است و به خاطر کوتاه بودن آن، پرداخت شخصیت‌ها و ایجاد کشمکش برای مخاطب سخت‌تر است. در شکل‌های جدید داستان کوتاه، ویژگی‌های ذکر شده متفاوت است. مثلاً ممکن است داستان برشی از ماجرا بدون هدف تأثیرگذاری و آغاز و پایان باشد.

داستان کوتاه بیش از آن که در پی ساختن پیرنگ باشد، پیرنگ را متمرکز بر ساخت یک موقعیت ارائه می‌دهد. داستان کوتاه، به لحاظ کمی و تعداد کلمه محدود است. بعضی از داستان‌های کوتاه به تعداد کلمه معروف هستند؛ مانند داستان کوتاه ۵۰۰ کلمه‌ای و... به طور معمول، تعداد کلمات یک داستان کوتاه بین ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ کلمه لحاظ می‌شود.

در غرب «داستان کوتاه» به معنی امروزی در قرن نوزده شکل گرفت و اولین کسی که به صورت جدی بدان پرداخت «ادگار آلن پو» بود. او در تعریفی از داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه روایتی است منثور که برای خواندن آهسته ی آن نیم ساعت تا دو ساعت وقت لازم است...»
برخی از نویسندگان مانند گوگول، گی دوموپاسان، آنتوان چخوف، ویلیام سیدنی پوتر با نام مستعار الیور هنری (ا. هنری)، ارنست همینگوی و خورخه لوییس بورخس در عرصه داستان کوتاه مطرح هستند که آثارشان به فارسی نیز ترجمه شده است.

در ایران نخستین داستان‌های کوتاه فارسی یعنی مجموعه «یکی بود یکی نبود» را محمدعلی جمالزاده نوشت و در سال ۱۳۰۰ شمسی منتشر کرد. پس از جمالزاده، نویسندگانی چون صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، جلال آل احمد و دیگران داستان‌هایی نوشتند و به لحاظ کمی و کیفی در ارتقای این گونه ادبی اهتمام ورزیدند.



یک داستان کوتاه انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.

نام داستان کوتاه:

نویسنده:

خلاصه داستان:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ج) داستان بلند (Novel)

داستان بلند، داستانی است روایت‌گونه به صورت نثر که پیرامون موضوع و حادثه‌ای خاص نوشته می‌شود. در داستان بلند وصلتی است میان داستان کوتاه و رمان، که در آن ویژگی‌های داستان کوتاه با خصلت‌های رمان درهم می‌آمیزد و داستانی با خصوصیتی متمایز از داستان کوتاه و رمان به وجود می‌آید؛ از این رو نوعی رمان کوتاه به حساب می‌آید.

از نظر کمیت، به داستانی که ۱۵ تا ۳۰ هزار کلمه داشته باشد، داستان بلند می‌گویند و داستانی که از ۳۰ هزار تا ۵۰ هزار کلمه داشته باشد، رمان کوتاه نامیده می‌شود.

ویژگی‌های داستان بلند عبارت‌اند از:

- طرح پیچیده داستانی دارد.
- انواع شخصیت‌های داستانی در آن وجود دارد.
- از چندین موقعیت اصلی و فرعی تشکیل شده است.
- می‌تواند درون‌مایه‌های متفاوتی داشته باشد.
- زوایای دید مشخصی دارد.

د) رمان (Roman)

رمان مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته ادبی در عصر معاصر است. زمان تولد و ظهور رمان با «دن کیشوت» اثر سروانتس، نویسنده اسپانیایی، در خلال سال‌های ۱۶۱۵-۱۶۰۵ است. تعاریف ارائه شده برای رمان، متنوع بوده و هر کدام بر نوعی از رمان قابل تطبیق است. نمونه‌ای از تعاریف عبارت‌اند:

- رمان، داستانی طولانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به صورت‌های مختلف تصویر جامعه و یا ذهنیت نویسنده را در خود منعکس کند.
- روایت منثور داستانی طولانی که شخصیت‌ها را در سازمان‌بندی مرتبی از وقایع و صحنه‌ها تصویر کند.



تصویر ۸

برای رمان، حداکثری برای طول و اندازه واقعی وجود ندارد. ادوارد مورگان فورستر در کتاب «جنبه‌های رمان» دربارهٔ حجم رمان می‌گوید:
«رمان داستانی است به نثر، با وسعتی معین، که این حد یا وسعت نباید کمتر از پنجاه هزار کلمه باشد.»

رمان دارای چند ویژگی اصلی است:

(۱) به نثر نوشته می‌شود.

(۲) طولانی است.

(۳) متشکل از عناصر داستانی مفصل، شخصیت‌های متعدد و طرح قصهٔ پُر شاخ و برگ است.

رمان، فرهنگ، آداب و رسوم، اخلاق، شرایط اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی را نشان می‌دهد و برای مخاطب روشن می‌کند. نویسنده با ذوق و سلیقه و توانایی‌های خود، عناصر داستانی را به شکلی به کار می‌برد تا اثری تأثیرگذار و ماندگار خلق کند.

رمان داستانی است که نویسنده با بازنمایی حوادث به تشریح و کاوش در جامعه و ابعاد مختلف وجودی انسان و زندگی‌اش می‌پردازد. رمان تصویر و گزارشی است آشنا، از چیزهایی که هر روز جلوی چشمان ما روی می‌دهد.

رمان‌ها در سبک‌های مختلف ادبی نوشته می‌شوند.

فعالیت
کلاسی



به پرسش‌های زیر پاسخ داده و گزارشی در کلاس ارائه دهید.

- علاقه به خواندن چه نوع رمانی دارید؟
- اگر می‌خواستید یک رمان بنویسید، چه موضوعی برای آن انتخاب می‌کردید؟
- با توجه به عناصر داستانی، آخرین رمانی که خوانده‌اید، را تحلیل کنید؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مراحل نوشتن

برای نوشتن یک روند مشخص و منظم وجود ندارد، چرا که یک مسئله ذهنی و حسی است و بر مبنای ساختارهای پیچیده احساسی عمل می‌کند. اما به طور کلی می‌توان سه مرحله کلیدی را در فرایند عمومی نوشتن مشخص کرد که عبارت‌اند از:

۱. مرحله ایده‌پردازی

۲. ساختارپردازی

۳. پرداخت عناصر داستان

متن ارائه شده در زیر، روش‌های عمومی برای شناخت مراحل فوق است که می‌توان با استفاده از این روش‌ها مهارت‌های لازم برای نوشتن را تقویت کرد. بدیهی است که این روش‌ها الزامی نیست و هرکس می‌تواند بر اساس شناخت خود از آنها استفاده کند.

روش‌های ایده‌پردازی

طوفان فکری

در این روش، ما با فکرهای متفاوت طوفان ایجاد می‌کنیم. به این ترتیب که گروهی متشکل از ۳ تا ۱۰ نفر درباره موضوع مورد بحث (داستان) نظر می‌دهند و یک نفر بدون وقفه آنها را می‌نویسد. شما می‌توانید، صدایتان را ضبط کنید تا وقت را برای نوشتن از دست ندهید. هنگام نوشتن یا گفتن ایده‌ها تعداد آنها مهم است، نه درست یا غلط بودن آنها. یعنی همه افراد، بدون ترس از انتقاد، آزادانه نظرشان را بیان می‌کنند. در یک جلسه طوفان فکری، ایده هرچه نامتعارف‌تر، بهتر! چرا که کم کردن شاخ و برگ ایده‌های بزرگ یا عجیب و غریب، ساده‌تر از تبدیل ایده‌ای کوچک به راه‌حلی مؤثر است. در این حالت فکرتان را پرواز دهید و از تخیل کردن نهراسید.

از نامتعارف بودن ایده نگران نباشید؛ قرار نیست این ایده در واقعیت اجرا شود. ایده متعلق به قصه شماست. پس از نوشتن تمامی ایده‌ها، خلاق‌ترین‌ها را جدا کرده، آنها را بسط و گسترش دهید تا برای مرحله نوشتن داستان آماده شوند. گاهی می‌توان طوفان فکری را یک نفره هم ایجاد کرد (افرادی را که با خودشان حرف می‌زنند، ندیده‌اید؟!)، اما معمولاً برپا کردن چنین طوفانی، کاری گروهی است که با حضور جمعی انجام می‌شود.

تداعی آزاد

تداعی آزاد یکی از روش‌هایی است که دانشمندان در حوزه روانشناسی استفاده می‌کنند. تفاوت آن با طوفان فکری در نحوه انجام آن است که به صورت فردی انجام می‌شود. در این حالت داشتن تمرکز و حضور در یک محیط دور از تنش ضروری است.

در تداعی آزاد، بدون فکر کردن به موضوع، هر جمله‌ای را که به ذهنتان می‌رسد، می‌نویسید. بعد از چند مرتبه تمرین تداعی آزاد، ایده دلخواه را از آن استخراج می‌کنید. جمله اول می‌تواند یک جمله اتفاقی باشد.



۱. زیر نظر هنرآموز خود به گروه‌های ۶ نفره تقسیم شوید و با استفاده از روش طوفان ایده‌ها، در مورد موضوع «گره» ایده پردازی کنید. نتایج کار هر گروه در قالب یک گزارش ارائه شود.

۲. در جدول زیر به دنبال جمله یک، جملات دیگر را با توجه به روش تداعی آزاد بسط دهید. برای این منظور می‌توانید یک جدول در دفترتان رسم کنید و جمله‌هایتان را در آن بنویسید:

(۱) یک گره روی پشت بام در حال دویدن بود. (۲).....
(۳)..... (۴).....

ساختارپردازی

مهمترین روش در ترکیب و ادغام ایده‌ها با یکدیگر و رسیدن به یک کل یکپارچه و ساختارمند، روش نقشه ذهنی است. نقشه ذهنی، تکنیکی گرافیکی است که برای ترسیم ارتباط موجود میان قسمت‌های مختلف اطلاعات گردآوری شده یا ایده‌ها انجام می‌شود. در این تکنیک، هر داده یا ایده روی کاغذ نوشته شده و سپس با خط یا منحنی به ایده یا داده قبل یا بعد از خودش وصل می‌شود. به این ترتیب، شبکه‌ای از روابط به وجود می‌آید. این تکنیک اولین بار توسط محقق بریتانیایی به نام تونی بوزان (Tony Buzan) در کتابی با عنوان «از کلهات استفاده کن» در سال ۱۹۷۲ منتشر و مطرح شد.

از نقشه‌های ذهنی در برنامه‌ریزی برای پروژه‌ها، داستان‌پردازی و ایده‌های خلاق استفاده می‌شود. نقشه ذهنی، طبقه‌بندی اطلاعات است و برای طراحی و تهیه ساختار پیرنگ بسیار مناسب است. در این روش، موضوع، عمل یا رویداد مورد نظر را در وسط صفحه می‌نویسیم، سپس تمام چیزهایی که درباره رویداد یا داستان، مانند: شخصیت‌ها، گفت‌وگو، صحنه و... به ذهنمان می‌رسد، در اطراف آن مثل شاخ و برگ می‌نویسیم. هر چیز دیگری را که به ذهنمان می‌رسد کنار کلمات یادداشت می‌کنیم. ارتباط نهایی پیرنگ یا ایده‌ای است که به دست آورده‌ایم.

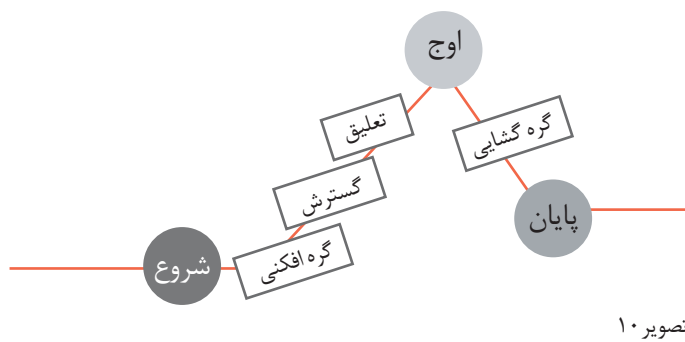


تصویر ۹

نقاط کلیدی در ساختار پیرنگ

شروع: مقدمه

داستان می‌تواند بر حسب چگونگی بخش‌های میانی و پایانی، با کنش یا دیالوگ و حتی توصیف ظاهری شخصیت یا فضا سازی یا رخداد شروع شود. در شروع داستان، همه چیز در تعادل به سر می‌برد.



تصویر ۱۰

ناپداری یا گره افکنی: کشمکش

گره افکنی یعنی به هم ریختن تعادل که در واقع چیزی نیست مگر بی‌نظمی و آشفتگی. برای نویسنده همین امر ابزاری است برای بسط و گسترش و پیش‌برد روایت. در فرایند داستان، استمرار، جافنادگی و پیچیدگی گره افکنی به بحران می‌انجامد. گره همان چیزی است که در دل خواننده دلهره می‌اندازد و او را به دنبال داستان می‌کشد. هر گره به منزله یک بحران برای شخصیت‌های اصلی است که باید برای رسیدن به هدف هدف نهایی آن را پشت سر بگذارند.

غالباً این گره‌ها توسط نیروهای متخاصم برای قهرمان داستان به وجود می‌آید یا ممکن است یک رویداد طبیعی و غیرطبیعی شخصیت را به دردسر بیندازد؛ مثل گیر کردن در یک آتش‌سوزی یا زلزله. حتی ممکن است توسط خود شخصیت شروع شده و از کنترل خارج شده باشد؛ مثل سقوط از کوه یا گم شدن در جنگل.

گسترش

در این مرحله رویدادی که خواننده، را به خود جذب کرده و حادثه اصلی، گسترش داده می‌شود. داستان‌های فرعی به داستان اضافه می‌شوند. گسترش به معنی توصیف فضا است.

تعلیق

با زیاد شدن تعداد پرسش‌های خواننده، درباره داستان و کنجکاو وی برای فهمیدن ادامه آن، تعلیق به وجود می‌آید؛ یعنی میان آسمان و زمین ماندن. به عبارتی خواننده در این حالت درباره پایان داستان حدس‌هایی می‌زند، اما مطمئن نیست. تنها راه برای کشف رمزها و آینده داستان، خواندن ادامه آن است.

نقطه اوج

قوی‌ترین رابطه حسی بین خواننده و متن در اینجا پدید می‌آید و نقطه‌ی اوج خواننده می‌شود. تقابل تمام عیار نیروهای قهرمان و ضدقهرمان در نقطه‌ی اوج، به بالاترین حد خود می‌رسد.

گره‌گشایی

گره‌گشایی، عبارت است از: حل بحران و باز شدن گره‌های داستان. نحوه گره‌گشایی به انتخاب نویسنده بستگی دارد. گره‌گشایی، پایان داستان نیست؛ بلکه حل شدن بحران است و به این معنی نیست که حتماً در گره‌گشایی اتفاق‌ها به خوبی به سرانجام می‌رسد.

پایان‌بندی

پایان داستان می‌تواند قوی‌ترین و مؤثرترین بخش روایت هم باشد. همیشه پایان خوب، پایانی است غیرمنتظره و متقاعدکننده. غافلگیری هنگامی پدید می‌آید که آن‌چه رخ می‌دهد، پیش‌بینی ناپذیر است و از حدسیات و فرضیات خواننده فراتر می‌رود. نکته مهم این‌جاست که باید میان شک و انتظار و عنصر غافلگیری در پایان‌بندی تعادلی وجود داشته باشد.

پرداخت عناصر داستان

مهمترین مقوله، توجه به لحن و سبک است. لحن آن چیزی است که داستان شما را از داستان دیگری متمایز می‌کند، امضای شخصی و رد نگاه نویسنده است. روش نوشتن و نحوه استفاده از کلمات و کلیه عناصر داستان به واسطه لحن و سبک تعیین می‌شود.

ادبیات داستانی را به سبک‌ها و مکتب‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند. از سبک‌های معروف و رایج در قرن‌های اخیر می‌توان به رئالیسم اجتماعی، سورئالیسم، رئالیسم، رمانتیسم، کلاسیک، پست مدرن اشاره کرد. اگر تصمیم داشته باشید که یک نویسنده حرفه‌ای باشید شناخت سبک‌های ادبی به شناخت و درک بیشتر شما از ویژگی‌های مختلف ادبی یاری می‌رساند.

فعالیت
کلاسی



یکی از فعالیت‌های زیر را انتخاب کنید و در کلاس ارائه دهید:

۱) قصه دهقان فداکار را با ۳ زاویه دید متفاوت بنویسید، سپس برای آن نمودار پیرنگ رسم کنید.

۲) درباره یک کشاورز و چاه آب مزرعه، یک ایده طراحی کنید و پیرنگ و داستان آن را بنویسید.

۳) درباره یک حادثه در یک بعدازظهر تابستان که برای بچه‌ها اتفاق می‌افتد، یک داستان کوتاه دو صفحه‌ای بنویسید.

۴) در داستان رستم و سهراب نقاط کلیدی پیرنگ را پیدا کنید و درباره پایان آن در کلاس به بحث و گفت‌وگو بپردازید.



تصویر ۱۱

ارزشیابی واحد یادگیری نگارش داستان

شرح کار:

طراحی ایده، جمع‌آوری اطلاعات، نوشتن پیرنگ، تعیین شخصیت‌ها، نوشتن داستان

استاندارد عملکرد:

نگارش داستان با استفاده از ایده‌پردازی خلاق برابر چارچوب‌های داستان نویسی انجمن‌های ادبی

شاخص‌ها:

- ۱- توانایی و مهارت‌های ادبیات دراماتیک
- ۲- شناخت عمومی تلویزیون و رسانه

شرایط انجام کار:

مکان: کلاس درس

زمان: ۳۰ ساعت

ابزار و تجهیزات: کاغذ، قلم، ابزار نمایش بزرگ مثل پرده و دستگاه ویدئو پروجکشن، رایانه

معیار شایستگی:

ردیف	مراحل کار	حداقل نمره قبولی از ۳	نمره هنرجو
۱	طراحی ایده	۲	
۲	جمع‌آوری اطلاعات	۱	
۳	نوشتن پیرنگ	۲	
۴	تعیین شخصیت‌ها	۲	
۵	نوشتن داستان	۱	
	شایستگی‌های غیرفنی، ایمنی، بهداشت، توجهات زیست‌محیطی و نگرشی: تفکر خلاق (N15)، علاقه به بالابردن سطح فرهنگی مخاطبان عام و خاص		۲
میانگین نمرات			*

حداقل میانگین نمرات هنرجو برای قبولی و کسب شایستگی، ۲ است.

۲ واحد یادگیری

نگارش فیلمنامه

آیا تا به حال پی برده‌اید؟

- متن یک فیلم چقدر در جذابیت آن مؤثر است؟
- خواب و رؤیای خود را چگونه برای دیگران تصویر می‌کنید؟
- برای نوشتن فیلمنامه به چه مهارت‌هایی نیاز دارید؟

هدف از این واحد یادگیری

- هنرجویان در این واحد یادگیری، ساختار فیلمنامه، تفاوت فیلمنامه‌های اورجینال و اقتباسی، تفاوت فیلم سینمایی و فیلم کوتاه یا تله‌فیلم را فرامی‌گیرند و می‌توانند یک ایده را بسط و گسترش دهند و سپس به فیلمنامه فیلم کوتاه تبدیل کنند.

استاندارد عملکرد

- نوشتن یک فیلمنامه (انواع فیلم) بر اساس سفارش مشتری یا برای فروش

برای ساخت یک فیلم از دو گروه عناصر ساختاری به استفاده می‌شود.

۱. عناصر سبکی (کارگردانی)

۲. عناصر روایی (فیلمنامه)

هر کدام از این دو گروه دارای شاخص‌هایی هستند.

فیلمنامه

فیلمنامه (Script or Screenplay) یا سناریو (Scenario) داستانی است که همراه با توضیح صحنه‌ها، برای ساخت فیلم نوشته می‌شود. به نویسندگان فیلمنامه، فیلمنامه نویس می‌گویند. مهم‌ترین ویژگی فیلمنامه که آن را از گونه‌های دیگر داستانی متمایز می‌کند درام است. درام یعنی نمایش، و دراماتیک یعنی قابلیت به نمایش در آمدن. در فیلمنامه با تصویر سروکار داریم، چیزی که دیده می‌شود. خط داستانی در فیلمنامه نمایشی است. اتفاقات مختلفی که در داستان یا رمان توسط کلمات از زبان راوی تشریح می‌شود، در سینما به یکباره با هم در یک لحظه اتفاق می‌افتد و در یک قاب تصویری روایت می‌شود. برای مثال، اگر در یک داستان درباره یک شخصیت و اتفاقات در ذهن شخصیت صحبت کنیم، این صفات و ویژگی‌ها باید در فیلمنامه قابل تصویر کردن باشد. اگر در داستان بنویسیم احمد آقا مرد خانواده‌دوست، زیرک و ترسویی بود، خواننده به شخصیت احمد آقا نزدیک می‌شود؛ اما در فیلمنامه باید این ویژگی‌ها قابلیت به تصویر کشیده شدن را داشته باشد و این فقط در طول ماجرا و رویدادها میسر می‌شود. فیلمنامه بخشی از عناصر یک فیلم و از قسمت‌های مهم آن به شمار می‌رود. یک فیلمنامه خوب، در روند تولید یک فیلم و کیفیت آن نقش بسیار پررنگی دارد. یک فیلم خوب حتماً دارای یک فیلمنامه خوب است.



تصویر ۱۲

فیلمنامه در تعریف کلاسیک به لحاظ فرم نوشتاری، دارای ساختار و عناصر داستانی است که با تصویر در قالب گفت‌وگو و توضیح صحنه و در بطن داستان دراماتیک قرار می‌گیرد. فیلمنامه تا زمانی که ساخته نشود و شخصیت‌های درون آن مقابل دوربین قرار نگرفته باشند، شناخته نمی‌شود.

یک فیلمنامه، مانند داستان دارای عناصری است. عناصر یک فیلمنامه به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. به لحاظ بیرونی شامل صفحه‌های شماره‌گذاری شده، عناوین، توضیح صحنه‌ها و متن دیالوگ‌هاست و از لحاظ درونی بر اساس یک ماجرا یا کنش، شکل می‌گیرد. درام؛ محور اصلی فیلمنامه و به دو صورت کنش محور یا شخصیت‌محور است.

عناصر بیرونی در فیلمنامه:

از صفحه‌های شماره‌گذاری شده که شامل:
عناوین، توضیح صحنه‌ها و دیالوگ است.

عناصر درونی در فیلمنامه:

کنش یا عمل
شخصیت
فضا و مکان
دیالوگ یا گفت‌وگو

ماجرا یا کنش

کنش به معنای عمل و ماجرا است که مایهٔ درونی یک حادثه یا رویداد است و باید جذاب، متفاوت و دارای کشمکش باشد؛ به صورتی که مخاطب علاقه‌مند شود دربارهٔ آن بیشتر بداند.

کنش چگونه به وجود می‌آید؟

اگر همین الان شما به شخصی که کنارتان نشسته است، بگویید که از وی متنفرید یا دوستش دارید، چه واکنشی نشان خواهد داد؟

اگر به پدرتان برای تأخیر هر روزه در رساندن شما به مدرسه چیزی بگویید، او چه خواهد گفت؟

اگر به پدرتان کنایه بزنید که تأخیر او به خاطر حواس‌پرتی اش است، واکنش او چه خواهد بود؟

هر تقابل یا تضادی، منشأ یک کنش یا عمل است. مضامینی مانند شب و روز، مرگ و زندگی، عشق و نفرت، سقوط و صعود، تاریکی و روشنی و...، صرف نظر از خوب یا بد بودنشان، می‌توانند نقش بسزایی در ایجاد کشمکش داشته باشند و کنشی را به وجود بیاورند که ماجرا را در داستان پیش ببرد.

برای مثال، جمله‌ای غیرمعمول و پاسخی غیرمعمول می‌تواند منجر به وقوع یک حادثه شود. زن و شوهری در یک خودرو بحث‌شان بالا گرفته و یکی از آنها، فرمان خودرو را منحرف می‌کند و خودرو به سمت حاشیه خیابان منحرف می‌شود. به نظر شما این اتفاق یک کنش است؟

یا شخصی که فارغ‌التحصیل رشته پرستاری است، برای به دست آوردن شغل سرپرستاری باید در یک مصاحبه شرکت کند. ارزش‌های فردی و احساسات درونی شخص در کنار قدرت مدیریت و خونسردی دو حس متضاد هستند که در این مورد در مقابل هم قرار می‌گیرند و کشمکشی را به وجود می‌آورند. دو نوع کنش در فیلمنامه وجود دارد: **بیرونی و درونی**.

کنش بیرونی: فرمی بیرونی دارد و قابل لمس و مشاهده است. ماجرای بیرونی تمام رویدادهایی است که قابلیت دیده شدن دارد و پیگیری می‌شود. سرقت از بانک، دزدیدن دوچرخه، نجات غرق‌شدگان و سفر به کره ماه، همگی جزء ماجراهای بیرونی هستند.

کنش درونی: آنچه در درون ماجرا اتفاق می‌افتد و اغلب از درون شخصیت‌ها نشئت می‌گیرد. چند اتفاق در درون شخصیت‌ها، جریان قصه را به رخداد یک رویداد یا یک حادثه پیش می‌برند. مثلاً: قهرمان نوجوان در طول قصه متحول می‌شود و برای عمل کردن به قولی که به مادر بزرگ خود هنگام مرگ داده است، در مسابقات علمی رتبه ممتازی به دست می‌آورد؛ تحول شخصیتی این نوجوان، او را به سمت این اتفاق سوق داده است.

به رویدادهای اطرافتان دقت کنید.

- آیا می‌توانید از تضادها و تقابل‌های میان خود و دیگران، محیط، جامعه و... مثال‌هایی بیاورید؟
 - کنش‌های شما نسبت به این تضادها چگونه است؟
 - می‌توانید ماجرای سه تقابل و کنش خود را به صورت گزارشی در کلاس ارائه دهید.
- بین سه فیلم «از کرخه تا راین»، «بچه‌های آسمان»، «خیلی دور، خیلی نزدیک» یکی را انتخاب کنید، سپس کنش‌های درونی و بیرونی شخصیت اصلی را مشخص نمایید.

فعالیت
کلاسی



شخصیت

شخصیت در فیلمنامه دارای دو بُعد، درونی و بیرونی است:

شخصیت درونی

ویژگی‌هایی که مربوط به فرد می‌شود، مانند جنسیت، سن، نژاد، شرایط خانوادگی، محل زندگی و تولد، خواهر و برادر وی و خصیصه‌های شخصیتی، جزء شخصیت درونی او محسوب می‌شود.

شخصیت بیرونی

شخصیت بیرونی آن چیزی است که در طول ماجرا و از خلال کنش‌ها و مواجهه با سایر شخصیت‌ها بروز می‌یابد و خود را نشان می‌دهد. برای مثال، شخصیت «بی‌بی» در «قصه‌های مجید» دارای ویژگی‌های درونی خاص خود است، اما در داستان‌های مجید این شخصیت در روبه‌رو شدن با مجید و دیگر افراد تعریف می‌شود.

شخصیت بیرونی به سه بخش حرفه‌ای، اجتماعی و خصوصی تقسیم می‌شود:

حرفه‌ای: شخصیت حرفه‌ای همان شخصیت شغلی یک فرد محسوب می‌شود؛ کارمند، پزشک، کارگر، معلم، سرباز، خدمتکار، آرایشگر، خانه‌دار، معمار، نقاش، بازیگر و صدها شغل دیگر که زندگی حرفه‌ای شخص را تشکیل می‌دهد و روی وی نیز تأثیراتی می‌گذارد. برای یافتن این بخش شخصیت می‌توان به سؤالات زیر پاسخ داد:

محل کار وی کجاست؟

درآمد او از چه راهی است؟

رابطه وی با همکارانش چگونه است؟

به شریک خود اعتماد دارد؟

چگونه با همکارانش کنار می‌آید؟

مناسبات شغلی او مثبت است یا منفی؟

...

اجتماعی: زندگی خانوادگی شخصیت و مناسبات او با سایر افراد است. شخصیت داستان مجرد یا متأهل است؟ آیا دارای فرزند است؟ نسبت‌های خویشاوندی او چگونه است؟ پدر، مادر، خواهر یا برادرش چه کسانی هستند؟ و...

خصوصی: شخصیت شما در روزهای تعطیل چه کار می‌کند؟ به دیدار خانواده‌اش می‌رود؟ با دوستانش برنامه تفریحی می‌گذارد یا فقط در رخت‌خواب می‌ماند و استراحت می‌کند؟ از زندگی خود رضایت دارد یا خیر؟ عادات رفتاری شخصی و علاقه‌مندی‌های او به چه چیزهایی است و به چه علت؟ خواهش و نیاز او در فیلمنامه چیست؟ می‌توانید موانعی را سر راه وی در سیر رسیدن به آن‌ها بگذارید. این بخشی از ایجاد کشمکش یا کنش در فیلمنامه می‌شود.

به نظر شما در این تصاویر، شخصیت‌ها چه جور آدم‌هایی هستند؟ شخصیت‌ها را نام‌گذاری و تحلیل کنید. آنها را شرح دهید و سپس برای‌شان حداکثر در یک صفحه شرح و توصیف بنویسید.



تصویر ۱۴



تصویر ۱۳

فعالیت
کارگاهی





تصویر ۱۵

چهار شخصیت را در زندگی خود انتخاب کنید و در مورد ابعاد شخصیتی آنان گزارشی در کلاس ارائه دهید. سعی کنید گزارش تان بر مبنای دیده‌ها و موقعیت‌هایی باشد که شخصیت را از خلال آن بررسی کرده‌اید و نه قضاوت‌ها و پیشداوری‌های ذهنی تان.



ماجرایی را در نظر بگیرید. شخصیت اصلی و دو سه شخصیت عمده فیلمنامه خود را انتخاب کنید و زندگی‌نامه آنها را در ۳ تا ۱۰ صفحه بنویسید. برای زندگی شخصیت‌هایتان سه دوره زمانی را در نظر بگیرید؛ برای مثال، کودکی، نوجوانی و جوانی.



گفت‌وگو یا دیالوگ

دیالوگ حرف‌هایی است که شخصیت‌ها بیان می‌کنند و برای درک و شناخت بهتر آنها و در جهت پیشبرد داستان نوشته می‌شود. در یک فیلمنامه تأکید بر تصاویر است و دیالوگ‌ها مکمل تصاویر هستند. گفت‌وگوهایی که در دنیای واقعی وجود دارد، در فیلمنامه به همان شکل استفاده نمی‌شوند. دیالوگ با مکالمه متفاوت است.

دیالوگ هدفمند و در راستای پیشبرد ماجرا و داستان است. در اینجا، مبنا دراماتیک بودن آن است. برای مثال، بخش اعظمی از گفت‌وگوهای روزمره ما ارزش‌های دراماتیک ندارد؛ از این رو کیفیت دیالوگ پیدا نمی‌کند. دیالوگ هم باید درصدد خلق کنش باشد، و هم به لحاظ محتوا بُعدی از شخصیت و درونیات او را نشان دهد. مهمترین نکته در دیالوگ، زبان منحصر به فرد هر شخصیت و صدای ویژه و خاص اوست.

برای مثال، در نگارش گفت‌وگو برای یک کودک، نویسنده باید کودک شود و از نگاه وی دنیا را ببیند و حرف بزند.

لحن و بیان در دیالوگ مهم است. یک نویسنده و یک قصاب مثل هم حرف نمی‌زنند و دارای لحن و شیوه بیان متفاوت هستند. خلاصه‌گویی و پرهیز از گفتن واضحات از ویژگی‌های یک گفت‌وگوی مؤثر در فیلمنامه‌های تلویزیونی و سینمایی است. دیالوگ فیلمنامه‌های حرفه‌ای بسیار کوتاه است. حتی گاهی جملات ناقص تمام می‌شوند. گاهی اصلاً قواعد دستوری زبان رعایت نمی‌شود. شخصیت‌ها حرف هم را قطع می‌کنند یا دنباله بحث را بنا به مقتضیات نوشته به کلی عوض می‌کنند. دیالوگ‌های خلاق، به دور از کلیشه و تقلید هستند.

■ گفت‌وگو بین دو یا چند نفر را دیالوگ می‌گویند.

■ گفت‌وگوی اول شخص با خودش یا با یک شخص غایب را مونولوگ می‌گویند، چرا که شخص غایب حضور ندارد تا در گفت‌وگو شرکت کند و پاسخ دهد. مونولوگ‌ها نیز کارکردهای دیالوگ را به شکلی دیگر دارند.

نمونه‌ای از مونولوگ:

- صلوات برای سلامتی امیرعلی، ما کاری به حکم نداریم، حکم رو کاغذ مال محکمه اس، اصلیت حکم مال خداست که صلوات و گلریزون می‌کنیم واسه کسی که آزاد می‌شه از این چاردیواری که همه دنیا چاردیواریه؛ گرم مرتضی علی، یه مرد که واسه شرف و ناموش دوازده سال رو کشیده، وجدانش بالاتر از این پولاست که کاغذه، سلامتی سه تن: ناموس، رفیق و وطن، سلامتی سه کس: زندونی، سرباز و بی‌کس، سلامتی باغبونی که زمستونش رو از بهار بیشتر دوست داره، سلامتی آزادی، سلامتی زندونیای بی‌ملاقاتی.

(مرحوم مهدی فتحی - اعتراض)



فعالیت
کارگاهی



برای تصاویر زیر حداکثر در ۲۰ کلمه دیالوگ بنویسید.



تصویر ۱۷



تصویر ۱۶



برای تصاویر زیر حداکثر در ۲۰ کلمه دیالوگ بنویسید.



تصویر ۱۹



تصویر ۱۸



الف) گفت‌وگوهایی را در چند سکانس از فیلم‌های برتر سینما، تلویزیون یا سریال انتخاب کنید. در آنها تعداد کلمات را بشمارید و مؤلفه‌های تازگی، ایجاد کنش و خلاصه‌گویی را در آنها بررسی کنید.
ب) برای یک ژنرال ارتش بعد از اعلام دستور حمله، در ۱۲ کلمه مونولوگ بنویسید.
ج) متن یک تک‌گویی را در یکی از فیلم‌های تلویزیونی یا سینمایی را انتخاب نمایید و بازنویسی کنید.

انواع فیلمنامه

انواع فیلمنامه به لحاظ متنی

فیلمنامه غیراقتباسی

قصه و داستان این نوع فیلمنامه به اصطلاح اورجینال و ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است؛ یعنی از همان ابتدا برای ساخته شدن فیلم نوشته می‌شود و گاهی به لحاظ ارزش‌گذاری سینمایی اهمیت بیشتری به این نوع متن می‌دهند.

فیلمنامه اقتباسی

این فیلمنامه از داستان یا یک رمان، افسانه یا قصه‌ای که قبلاً توسط نویسنده دیگری نوشته شده است، اقتباس می‌شود. اقتباس کردن یعنی تبدیل از یک رسانه به رسانه دیگر؛ از این رو اثر اقتباس شده یک اثر مستقل است. در اقتباس یا برداشت از یک رمان لزومی به وفاداری به دست‌مایه اصلی نیست؛ یعنی اگر در یک داستان قهرمان صاحب فرزند نیست، در فیلمنامه می‌تواند صاحب فرزند باشد. وقتی رمانی؛ برای اقتباس استفاده می‌شود، تجربه‌های داستان به، تجربه‌هایی دیداری تبدیل می‌شوند. اقتباس تنها از رمان نیست، بلکه



از زندگی افراد یا حوادث تاریخی نیز می‌تواند صورت گیرد. یکی از فیلمنامه‌های موفق اقتباسی ایرانی «ناخدا خورشید» است که بر اساس ساختار کلاسیک نوشته شده و اقتباسی از رمان «داشتن و نداشتن» نوشته ارنست همینگوی است که توسط ناصر تقوایی، کارگردان ایرانی،

همراه هنرآموز خود یکی از قسمت‌های سریال «قصه‌های مجید» را ببینید و داستان آن را با کتاب مورد نظر مقایسه کنید. درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در کلاس بحث کنید.

ساخته شده است.

انواع فیلمنامه‌ها به لحاظ کیفی و کمی

انواع فیلمنامه‌ها به نوع فیلم بستگی دارد و به چند نوع مهم تقسیم می‌شود: سینمایی، فیلم کوتاه، تلویزیونی و سریال.

فیلمنامه سینمایی

متنی برای فیلم که هدف از ساخت آن، پخش بر روی پرده سینما است. فیلمنامه‌های سینمایی محدودیت خاصی ندارند و می‌توانند بسیار پیچیده یا ساده باشند. نکته مهم در یک فیلمنامه سینمایی عمق و نوع نگاه به موضوع و ایجاز است.

فیلمنامه فیلم کوتاه

فیلمنامه کوتاه به لحاظ زمانی محدودتر از انواع دیگر فیلم‌هاست. به لحاظ محتوایی، خلاقیت و تجربه‌گرایی از دیگر ویژگی‌های فیلمنامه کوتاه است و تمامی عناصر فیلمنامه در آن وجود دارد. مهمترین خصیصه یک فیلمنامه کوتاه، تمرکز بر یک موقعیت داستانی و شخصیت‌های محدود است. ساختار دراماتیک فیلمنامه کوتاه نیز شبیه داستان کوتاه است؛ با این تفاوت که وزنه اصلی در پیشبرد داستان تأکید بر تصویر است.

فیلمنامه فیلم تلویزیونی

به دلیل تفاوت‌های سینما و تلویزیون، فیلمی که از تلویزیون پخش می‌شود، با فیلمی که در سینما پخش می‌شود، متفاوت است. دلایل این تفاوت، روش‌های ساخت، پرده نمایش، تفاوت مخاطبان، تنوع زمان پخش، امکانات ساخت و مقوله انتخاب تماشاگر است. تفاوت‌ها عموماً در همین موارد گفته شده خلاصه می‌شود و در بقیه موارد از قوانین کلی نوشتن فیلمنامه تبعیت می‌کند؛ به عبارتی عناصر فیلمنامه تفاوتی در این نوع فیلم ندارد.

در تلویزیون تماشاگر می‌تواند فیلم را متوقف کند یا کانال را تغییر دهد. در واقع به لحاظ ساختار و شکل درام، تفاوتی بین فیلم تلویزیونی و سینمایی نیست، اما به لحاظ امکانات تولید و اجرا از یکدیگر متفاوت می‌شوند. تلویزیون بر اساس روند روزانه به لحاظ محتوایی تغذیه می‌شود؛ مانند: روزنامه، که محصولی است که تولید آن سریع، کم‌هزینه و قابل دسترس است. در ساختار فیلمنامه تلویزیونی از داستان‌های فرعی پرهیز می‌شود و از نظر محتوایی، در این نوع فیلمنامه‌ها به مضامین عامه‌پسند بیشتر توجه می‌شود.

فیلمنامه سریال

سریال، مجموعه فیلم‌هایی است که عموماً برای پخش در تلویزیون یا شبکه‌های خانگی طرح می‌شود و از طرفداران بسیاری برخوردار است. سریال‌ها ممکن است به دو شکل باشند:

۱) دارای یک پیرنگ یا ایده اصلی باشند و به صورت تکه‌تکه به پیرنگ‌های کوچکتر تقسیم شوند. داستان‌های فرعی در راستای هدف و ایده سریال ادامه پیدا کنند.

۲) دارای پیرنگ متغیر در هر قسمت باشند. اصطلاحاً هر قسمت مجموعه دارای یک داستان جداگانه است و هر قسمت متغیر تعریف می‌شود.

قالب نوشتاری فیلمنامه یک سریال نیز مانند دیگر گونه‌های فیلمنامه است. سریال‌ها بر اساس مخاطب و محل نمایش می‌توانند ماجرا محور یا شخصیت محور باشند. از سریال‌های ایرانی می‌توان به «قصه‌های مجید» و «کوچک جنگلی» اشاره کرد.

تعداد قسمت‌های سریال به عوامل مختلفی بستگی دارد. بعضی از سریال‌ها به دلیل استقبال مخاطب محدودیتی برای تمام شدن ندارند. موضوع سریال‌های تلویزیونی به دلیل داشتن مخاطب عام، غالباً اجتماعی، پلیسی و طنز است. تفاوت مهم فیلمنامه سریال، بسط و گسترش ایده ماجرا و روابط شخصیت‌ها و مناسبات میان آنها است.

ساختار یک فیلمنامه

عناصر مختلف یک فیلمنامه به وسیله شیوه‌ها و الگوهای مختلف با یکدیگر ترکیب می‌شوند و کلیت یکپارچه و نظام‌مندی را به وجود می‌آورند. به عنوان عمومی‌ترین الگو می‌توان از ساختار سه پرده‌ای نام برد. ساختار سه پرده‌ای دارای دو نقطه عطف داستانی است. نقاط عطف، نقاطی هستند که مسیر کلی رویدادهای داستان به واسطه آنها تغییر کرده و ماجرا و حوادث، شکل جدیدی پیدا می‌کنند. آنچه در ادامه می‌آید، نکات عمومی و کلاسیک در شکل‌دهی به این الگوی ساختاری است که تاکنون نیز قدرت خود را حفظ کرده است.

پرده اول

پرده اول همان قسمتی است که تماشاگر می‌خواهد همراه شما در مسیر قصه قدم بردارد و آن را آغاز کند. نقطه عطف اول در انتهای پرده اول رخ می‌دهد. در پرده اول، مواردی مشخص می‌شود که عبارت‌اند از:

۱) زمان و مکان و قوع ماجرا تشریح می‌شود.

۲) ژانر یا طبقه‌ای که فیلم در آن جا می‌گیرد، مشخص می‌شود.

۳) معرفی و شناخت نسبی شخصیت‌ها، به خصوص شخصیت‌های اصلی اتفاق می‌افتد.

۴) گره اول یا همان حادثه، اتفاق یا ماجرای که داستان را از حالت تعادل خارج می‌سازد و به سمت نقطه عطف اول سوق می‌دهد، در این پرده اتفاق می‌افتد. به این حادثه، حادثه محرک می‌گویند.

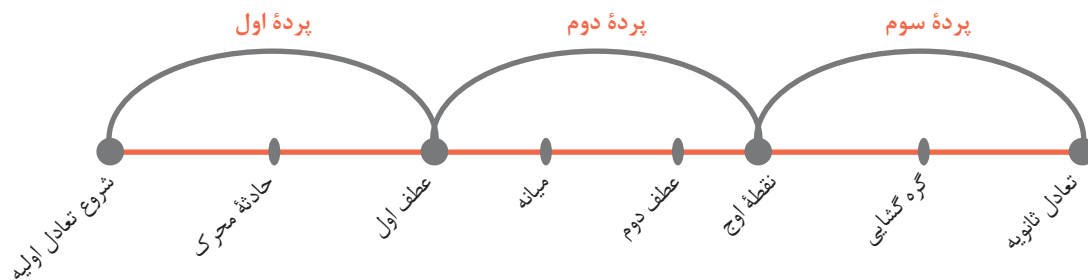
مثلاً کارآگاهی توسط یک شخص برای پیگیری موضوعی استخدام می‌شود اما وقتی ماجرا را کشف کرد، با شخصی در دفتر کار خود مواجه می‌شود که سفارش‌دهنده واقعی است و کارآگاه را به لغو مجوزش تهدید می‌کند، کارآگاه در مانده می‌شود. گره واقعی تشخیص هویت فردی است که سفارش کار را به کارآگاه داده است.

پرده دوم

در پرده دوم مشکلات و موانع، قهرمان را به سمت نقطه اوج داستان یا نقطه عطف دوم سوق می‌دهد. نقطه اوج فیلمنامه زمانی است که نیروهای قهرمان و ضدقهرمان با یکدیگر به طور کامل مواجه می‌شوند. در این پرده تقابل میان شخصیت‌ها در حل مشکل و معضل اصلی رفته‌رفته بیشتر می‌شود و این مسئله تنش را در داستان بالا می‌برد. زمان پرده دوم بیشتر از اول و سوم است. در این پرده، هر چه مبارزه و تقابل نیروها سنگین‌تر باشد، تعلیق بیشتر و در نتیجه این بخش مهیج‌تر و جذاب‌تر خواهد شد. مثلاً در یک فیلمنامه جنایی، کارآگاه قصه برای حل راز قتل یک پرونده جنایی به نقطه مرموزی وارد شود که در آن ساعات شبانه‌روز تغییر کرده و همواره روز است! به دلیل تغییر ساعات شهر، کارآگاه دچار بیخوابی می‌شود. بی‌خوابی مشکلاتی را برای او به وجود می‌آورد تا آنجا که در یک حادثه یکی از افراد پلیس را به اشتباه می‌کشد. این مشکلات در پرده دوم بروز می‌کند و کارآگاه را از رسیدن به هدفش که دستگیری قاتل است، دور می‌کند.

پرده سوم

پرده سوم گره‌گشایی است، زمانی که ما آرام‌آرام و با کمک داستان‌های فرعی و جهت‌هایی که به داستان می‌دهیم، قهرمان را به سمت آگاهی راهنمایی می‌کنیم. در این پرده، کشمکش میان دو شخصیت قهرمان و ضد قهرمان (فارغ از نیروهایشان) به شکل حساس‌تر و حادثه‌تری درمی‌آید. در این پرده، قهرمان تمام مسائل و مشکلات دیگر را حل کرده و تنها یک مشکل شخصی و درونی‌اش برای او باقی مانده است. حل این مشکل در پایان پرده سوم، داستان را تمام می‌کند.



تصویر ۲۰

یک فیلم را در کلاس زیر نظر هنرآموز خود تماشا کنید و همراه هنرآموز خود، یک فیلم تماشا کنید؛ سپس رویدادهای پرده اول، دوم و سوم آن را مشخص نمایید و نقاط عطف را به تفکیک بنویسید. در مورد دلایل خود با یکدیگر بحث و گفت‌وگو کنید.

فعالیت
کارگاهی



نوشتن فیلمنامه

برای نوشتن فیلمنامه می‌توان مراحل زیر را تعریف کرد:

۱) مشخص کردن موضوع:

درون‌مایه، هدف و چشم‌انداز نوشتن و پرداختن ایده یا ماجرای خود است.

۲) شناسایی مخاطب:

رده سنی و نیازهای تماشاگر است. از مهم‌ترین عناصری که در نوشتن یک فیلمنامه در نظر گرفته می‌شود، مخاطب است. مخاطب هر نوع فیلم متفاوت است و شناخت سلیقه، دغدغه‌ها و نظام فکری او اهمیت فراوانی دارد. شناخت صحیح مخاطب، کلید موفقیت یک فیلمنامه است. شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، روحیه را تغییر می‌دهد. مخاطب را به شیوه‌ها و در طبقه‌های متفاوتی می‌توان گونه‌بندی کرد: مخاطب خاص، عام، بزرگسال، کودک و نوجوان و یا مخاطب خارج از مرزهای جغرافیایی. نویسندگان در زمان طراحی و ایده‌پردازی برای ایده خود با روش‌های تحقیقی نسبت به مخاطب خود باید به شناخت صحیح برسند و این موضوع با نزدیکی به وی میسر می‌شود. یکی از مهم‌ترین نکات در شناسایی مخاطب، تعیین ژانر یا گونه فیلمنامه است. برای تماشاگر، نوع ژانر یک فیلم قابل شناسایی است که به صورت‌های مختلفی طبقه‌بندی می‌شود.

ژانر یا گونه فیلمنامه

تقسیم‌بندی عمومی برای ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی مفهومی یک فیلم ژانر نام دارد. این اصطلاح در ادبیات هم کاربرد دارد. ژانر را در فارسی گونه یا نوع معرفی کرده‌اند. برای دریافت بهتر این مفهوم سراغ یک موضوع آشنا می‌رویم مثلاً می‌گوییم گونه‌های جانوری یا گونه‌های گیاهی یا گونه آبزیان. گونه یا همان ژانر، در واقع بر اساس عناصر مشترک طبقه‌بندی و تعریف می‌شود. ویژگی‌های مشترک به دو صورت هستند:

۱. ویژگی‌های فرمی باشد مانند تکنیک‌های ساخت، فیلمبرداری، ریتم و انواع دیالوگ‌ها مثل: پویانمایی، دیجیتال، خبری و...

۲. ویژگی‌های محتوایی مانند وجود نشانه‌ها و عناصر مشترک در ماجرا و قصه؛ مثل: کمدی، جنگی، علمی تخیلی و...

در ژانر، نشانه‌ها و چیزهایی وجود دارند و تکرار می‌شوند. مقدمه، میانه و پایان‌بندی فیلم‌های یک ژانر مشترک معمولاً شبیه هم هستند. مثلاً فیلم‌های کمدی پایان خوش دارند.

تعدادی از ژانرهای موجود را می‌توان به شرح زیر نام برد:

درام: قصه‌ای است که با احساسات مخاطب سروکار دارد، در عمق مسائل و وجود شخصیت‌ها نفوذ می‌کند و می‌تواند با پایانی خوش یا تلخ همراه باشد.

کمدی: داستانی با محوریت شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی که برای خندانند مخاطب طراحی می‌شوند.

تاریخی / زندگینامه: داستان‌هایی بر پایه واقعیت‌های تاریخی و یا اشخاص حقیقی مثل زندگی‌نامه‌ها و یا دوره‌های خاص تاریخی.

حادثه‌ای / ورزشی: داستان‌هایی شامل کشمکش و درگیری‌های فیزیکی سریع و مداوم، مانند: فیلم‌هایی که براساس ورزش‌های رزمی طراحی می‌شوند.

معمایی / کارآگاهی: داستان‌هایی با محوریت یک سؤال اصلی، مانند «چه کسی و چرا این کار را انجام داده است؟» می‌تواند قالب پلیسی یا جنایی داشته باشد؛ مثلاً قتل صورت گرفته اما قاتل ناپدید شده است و بعد مشخص می‌شود اصلاً قتل صورت نگرفته است، یا جواهری ربوده شده و افرادی به دنبال به دست آوردن آن هستند.

علمی-تخیلی: داستان‌هایی که اجزای آنها از پیش‌بینی و تخیل علم در آینده بشر ریشه می‌گیرد؛ مانند: سفر به کره ماه، جنگ ستارگان.

جنگی: داستان‌هایی با محوریت پدیده جنگ و یا در لوکیشن‌های جنگ‌زده را شامل می‌شود، این نوع فیلم‌ها می‌توانند درام یا اکشن باشند.

حماسی / افسانه‌ای: روایت تهییج‌کننده افسانه‌های کهن و حماسه‌های ملل را شامل می‌شود؛ مانند: داستان‌هایی درباره جنگ‌جویی رستم، گیل‌گمش، یا دیگر قصه‌های افسانه‌ای متعلق به ملل دیگر.

نکته



گاهی یک اثر می‌تواند دارای ژانر ترکیبی باشد. فقط باید توجه داشت که این ادغام باعث چندگانگی و گسست در کلیت فیلمنامه نشود. نویسنده باید برای این کار عناصر مهم متنی، تکیه‌کلام‌ها و ویژگی‌های خاص شخصیت‌های خود را یادداشت کند و مدام خط داستانی را با آن مقایسه کند.

فعالیت
کلاسی



ده فیلم مختلف در حال اکران سینماهای کشور را انتخاب نمایید و ژانرهای هر کدام را شناسایی کنید و در قالب یک گزارش ارائه دهید.

۳) مرحله نگارش:

در این مرحله، مشخص کردن عناصر فیلمنامه یعنی پیرنگ، کنش یا ماجرا، شخصیت‌ها، صحنه‌ها و دیالوگ حائز اهمیت است. نویسنده بر اساس نموداری سه پرده‌ای رسم‌شده برای فیلمنامه، قصه خود را به پرده‌های مشخص تقسیم می‌کند. ابتدا سکانس‌ها را نوشته و سپس با رعایت وحدت ساختاری، صحنه‌ها را می‌نویسد. هر چقدر عناصر فیلم به صورت مستقل پرورش یافته و ساخته شده باشند نوشتن کل فیلمنامه، روان، منسجم و خلاق خواهد بود.

نمودار پیرنگ و مراحل آن، از نمونه پیرنگ در داستان پیروی می‌کند (مقدمه، گره افکنی، گسترش، تعلیق، نقطه عطف، گره‌گشایی، پایان). برای راحت‌تر شدن کار ابتدا ۳ کاغذ یا مقوای سفید به ابعاد ۲۱*۱۵ سانتی‌متر ببرید، ۳ پرده خود را روی آن بنویسید: سپس چند کاغذ در ابعاد ۱۳*۷ سانتی‌متر ببرید، سکانس‌هایی را

که لازم دارید و متعلق به هر کدام از ۳ مرحله هستند، روی آنها بنویسید و دور کاغذ قبلی بچینید. می‌توانید با اضافه کردن قطعات کوچکتر به عنوان صحنه، کلیت کار را مشاهده نمایید. موارد مورد نظرتان را حذف یا اضافه کنید.

۴ مرحله بازنویسی:

در این مرحله، توضیحات اضافی صحنه و نکات جا افتاده اضافه می‌شود و یک بار از ابتدا تا انتها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. گفت‌وگوها و صحنه‌های اضافی حذف می‌گردد و پس از بازنگری دوباره، این نسخه به ویراستار تحویل داده می‌شود.

بخش‌های فیلمنامه

فیلمنامه به لحاظ شکلی از دو بخش صحنه و سکانس تشکیل می‌شود.

صحنه:

کوچکترین واحد کنش دراماتیک، صحنه است. صحنه به دو موضوع زمان و مکان بستگی دارد و حداقل یکی از آنها باید پیوستگی داشته باشد. حتماً در بین اعضای خانواده یا دوستان‌تان درباره صحنه‌های به یادماندنی در زندگی‌تان صحبت کرده‌اید؛ مثلاً، صحنه در آغوش گرفتن پدر و مادرتان و اعضای خانواده در مناسبتی خاص یا لحظه گل‌زدن ایران در جام جهانی یا یک صبح برفی زمستانی که برای شما متفاوت و مهم بوده و در ذهن شما به یاد مانده است.

صحنه‌های خوب فیلم‌ها را به وجود می‌آورند. صحنه می‌تواند کوتاه یا بلند باشد، می‌تواند ۳ صفحه شامل گفت‌وگو یا بدون گفت‌وگو باشد. این داستان شماست که اندازه صحنه را تعیین می‌کند.

صحنه‌ها از عناصر و جزئیاتی تشکیل شده است و بر دو محور ساخته می‌شود:

۱. زمان و مکان:

وضعیت صحنه به لحاظ اینکه در چه محل و چه زمانی رخ داده است. از نظر مکانی آیا صحنه در فضای آزاد اتفاق می‌افتد یا در فضای بسته؟ این موضوع به صورت داخلی و خارجی مشخص می‌گردد. برای مثال: داخل خودرو، کارخانه، خیابان، پارک، مدرسه و... زمان وقوع رویداد به صورت شب و روز بیان می‌شود.

برای مثال (داخلی - اتاق نشیمن - شب) یا (خارجی - خیابان - روز) یا (داخلی - کتابخانه - شب)

۲. کنش یا شرح صحنه:

حالت روانی شخصیت و رویداد و موقعیت اصلی صحنه در این بخش نوشته می‌شود، در حدی که شخصیت، حالات و ویژگی‌های او و فضا مشخص شود. تشریح شخصیت به صورتی که ما او را بشناسیم، حالات شخصیت و اشاره به ویژگی خاصی که دارد. نویسنده تنها به مواردی اشاره می‌کند که ضروری است. گفت‌وگوها از جمله عناصر فیلمنامه است که در صحنه‌ها به آن پرداخته می‌شود.

برای مثال:

داخلی-پذیرایی خانه - شب

حسن و مینا در حال تماشای تلویزیون هستند. اتاق تقریباً تاریک است و نورهای کمی روشن است. حسن با اشتیاق تلویزیون می بیند و مینا به نظر بی حوصله می آید. مینا از جایش بلند می شود و به آشپزخانه می رود. حسن به رفتن مینا اعتنایی نمی کند.

صدای مینا:

فردا کی می خوام بری سرکار؟

حسن:

(نگاهی به ساعت می اندازد)

حول و حوش هشت...

صدای مینا:

ماشین رو...

حسن با صدای بلند به برنامه تلویزیون می خندد. مینا چیزی نمی گوید و به اتاق می رود.

سکانس یا فصل:

سکانس از مجموع صحنه‌هایی تشکیل شده است که به لحاظ موضوع با هم مشترک هستند و در یک بازه زمان و چند مکان، امکان اتفاق دارد؛ برای مثال، سکانس تدفین یا سکانس عروسی، سکانس تعقیب و گریز و... سکانس مهم‌ترین عنصر فیلمنامه، استخوان‌بندی یا ستون فقرات فیلم است و همانند اسکلت ساختمان عمل می‌کند. «هر سکانس فکری است که بتوان آن را در چند جمله یا کمتر بیان کرد. فضایی است که محتوا در آن جای می‌گیرد، مثل یک فنجان خالی. وقتی بطن سکانس مشخص شد، با محتوا یا با جزئیات خاص لازم برای خلق، سکانس بنا می‌شود.»

هرسکانس دارای شروع، میان و پایان مشخصی است و قدم به قدم ما را به هدف یا پایان قصه نزدیک می‌کند. برای نگارش هر سکانس، همانند کل فیلمنامه یک نمودار رسم کرده و جوهره، پیام و هدف از نمایش سکانس را مشخص می‌کنیم.

چند سکانس از چند فیلم را انتخاب کنید و در جدول زیر بنویسید:

نام فیلم	خلاصه سکانس

فعالیت
کلاسی



ریتم :

چگونگی ضرباهنگ حوادث و اتفاقات در سکانس‌های فیلمنامه و نسبت آنها با زمان را ریتم می‌گویند. یک مثال ساده برای فهم این موضوع، شیوه راه رفتن است: شما ممکن است تند راه بروید و دوست شما تندتر از شما قدم بردارد. شیوه راه رفتن شما و یا دوست‌تان از یک آهنگ درونی پیروی می‌کند که همان ریتم است. دوست شما زودتر به مکان مورد نظر می‌رسد، پس ریتم تندتری نسبت به شما دارد. این مقوله در فیلمنامه با وقوع حوادث متنوع در بازه زمانی ایجاد می‌شود.

مثلاً در یک فیلم فاصله آغاز تا عطف اول به جای ۳۰ دقیقه، ممکن است ۱۰ دقیقه باشد. این آهنگ باید در کل فیلمنامه از تغییر متناسبی برخوردار باشد. اگر در ۱۰ دقیقه اول مخاطب را به نقطه عطف اول ببرید و نقطه عطف بعدی را در دقیقه ۴۰ قرار دهید، فیلمنامه اصطلاحاً از ریتم خواهد افتاد؛ چرا که نسبت وقایع نسبت به زمان متناسب نیست و رشته قصه از دست تماشاگر در خواهد رفت. نویسنده با طراحی درست نمودار پیرنگ می‌تواند در تمام طول فیلمنامه ریتم مناسب را حفظ کند.

فعالیت
کلاسی

پرده اول یک فیلم را انتخاب کنید. وقایع و حوادث فیلم در چه نسبتی با زمان رخ می‌دهد؟

■ آیا این آهنگ تا پایان فیلم رعایت می‌شود؟

■ تغییرات حوادث برای شما چه احساسی ایجاد می‌کند؟

سیناپس

سیناپس، صفحه‌ای است که همه نکات اصلی فیلمنامه به اختصار در آن نوشته می‌شود. اندازه آن یک صفحه معمولی A۴ است.

افعال به کاررفته در آن زمان حال را دارند و موارد زیر در آن اشاره می‌شود:

۱. زنجیره علت و معلولی وقایع اصلی در پیرنگ داستان
۲. نقاط عطف و چگونگی سیر داستان
۳. شخصیت‌های اصلی، چگونگی ارتباطشان با هم و نقش آنها در داستان
۴. سبک کلی فیلمنامه

سیناپس یک نگاه کلی به فیلمنامه است که با خواندن آن می‌توان به یک چشم‌انداز کلی رسید. سیناپس با طرحی که برای معرفی فیلم برای تبلیغ آن، یا برای ارائه به تهیه‌کننده برای فروش ارائه می‌شود، متفاوت است.

طرح تفصیلی یا پلات داستان

متنی در حدود ۱۲-۱۵ صفحه برای یک فیلم تلویزیونی یک ساعته یا بیشتر، و ۲۵-۳۰ صفحه برای فیلمنامه سینمایی که روی کاغذ A۴ تایپ شده باشد و وقایع را به ترتیب زمانی و بر اساس خط داستان و پیرنگ بیان می‌کند، طرح تفصیلی یا پلات داستان می‌گویند. طرح تفصیلی برای دو هدف مهم نوشته می‌شود:

(۱) وسیله‌ای است برای نویسنده که ذهن خود را طبقه‌بندی کند و به صورت کلی فیلمنامه را ببیند.

(۲) یک پیشنهاد برای ارائه به تهیه‌کننده یا شبکه برای فروش یا پخش اثر است.

در طرح تفصیلی، پیرنگ اصلی و پیرنگ‌های فرعی مشخص هستند، اما تمرکز روی فقط پیرنگ نیست. شخصیت‌ها و عمل‌هایشان در طرح تفصیلی مشخص می‌گردد و شرح داده می‌شوند. تمرکز در طرح اصلی بر روی کنش دراماتیک یا همان رویداد داستان است. در این طرح، ژانر یا همان تم فیلمنامه مشخص می‌گردد و خلاصه‌ای از صحنه‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شود. شخصیت‌ها به صورت خلاصه و در چند خط، هنگامی که به صحنه وارد می‌شوند، معرفی و توصیف می‌شوند. نام شخصیت‌ها برای اولین بار به صورت پیرنگ یا داخل گیومه نوشته شود. طرح می‌تواند شامل خلاصه سکانس‌ها یعنی سطر صحنه و شرح آنها باشد؛ دیالوگ‌ها در طرح تفصیلی نوشته نمی‌شوند.

نکته



طرح تفصیلی، سیناپس نیست؛ به این معنی که در آن جزئیات وقایع نوشته می‌شود. طرح تفصیلی نقاط ضعف و قوت متن را در درجه اول برای خود نویسنده مشخص می‌کنند و در مرحله بعد، که به نظر کامل شد، نویسنده برای نوشتن فیلمنامه اصلی آماده خواهد بود. وقتی طرح تفصیلی به کمپانی یا شخصی به عنوان تهیه‌کننده ارائه می‌شود، به صورت استاندارد و معمول در دو صورت مورد توجه قرار خواهد گرفت: ساختار قوی و ایده ناب به همراه درام؛ بهتر است قبل از نوشتن فیلمنامه در این قسمت دقت و تمرکز بیشتری داشته باشیم.

فعالیت کارگاهی



می‌خواهیم با دیدن یک یا چند فیلم و به صورت معکوس، پس از تماشای فیلم و برای درک بهتر، پیرنگ، سیناپس و طرح تفصیلی آنها را بنویسیم. فرض شما بر این باشد که می‌خواهید برای فیلمنامه‌تان یک تهیه‌کننده بیابید.

ارزشیابی واحد یادگیری نگارش فیلمنامه

شرح کار:

انتخاب موضوع، انتخاب ساختار، شرح عناصر، طراحی ایده، انتخاب نوع فیلمنامه، نوشتن فیلمنامه

استاندارد عملکرد:

نوشتن یک فیلمنامه (انواع فیلم) بر اساس سفارش مشتری یا برای فروش

شاخص‌ها:

- ۱- شناخت عمومی تلویزیون و رسانه
- ۲- مهارت در داستان‌گویی و تسلط بر دانش‌های ادبی

شرایط انجام کار:

مکان: کارگاه

زمان: ۳۰ ساعت

ابزار و تجهیزات: ویدئو پروژکشن، تخته سفید، آرشیو کتاب، اینترنت، میز و صندلی، رایانه، دستگاه پخش فیلم و سی‌دی

معیار شایستگی:

ردیف	مراحل کار	حداقل نمره قبولی از ۳	نمره هنرجو
۱	انتخاب موضوع	۱	
۲	انتخاب ساختار	۲	
۳	شرح عناصر	۱	
۴	طراحی ایده	۲	
۵	انتخاب نوع فیلمنامه	۳	
۶	نوشتن فیلمنامه	۱	
	شایستگی‌های غیر فنی، ایمنی، بهداشت، توجهات زیست‌محیطی و نگرشی: تفکر خلاق (N۱۵)، علاقه به بالابردن سطح فرهنگی مخاطبان عام و خاص		۲
میانگین نمرات			*

حداقل میانگین نمرات هنرجو برای قبولی و کسب شایستگی، ۲ است.